

به نام خدا

چهارمین نشست از سلسله نشست‌های در محضر نور سه‌شنبه ۳۱ فروردین، مطابق با هفتمین روز از ماه مبارک رمضان برگزار شد. در این نشست مدیر محترم فرهنگی معاونت کاربردی سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سخنرانی خود را با موضوع «خودشناسی و خداشناسی در آیین معرفت قرآنی» ارائه کرد. دکتر سلمان صادقی‌زاده در ابتدای سخن، موضوع بحث خود را به دو بخش اصلی تقسیم کرد؛ نخست، مباحث معرفت‌شناختی و دوم دلالت‌های معناشناختی. بخش اول نیز در سه قسمت آیات ارتباط خالق و مخلوق، ارتباط نفس با خالق و در نهایت روایت مربوط به خودشناسی ارائه شد.

ایشان با اشاره به آیه ۳۰ سوره بقره وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْا اَنْتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالِ اِنِّيْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ گفت در این آیه چهار بحث مورد توجه است: ۱- نخست مستخلف که در جای خالف قرار می‌گیرد، یعنی انسان، ۲- بحث مخلوف، مستخلف‌عنه یعنی کسی که جای او گرفته می‌شود، یعنی رب، ۳- مستخلف‌فیه و ۴- کلیت موضوع استخلاف

در این آیه انسان به مثابه خلیفه خدا قرار می‌گیرد و خلیفه خدا به معنای مستخلف باید دارای اختیارات و همچنین صفات الهی باشد. بنابراین در این آیه، استخلاف رابطه‌ای است که میان خالق و مخلوق تعریف می‌شود، گویی انسان آئینه خداوند و خداوند آئینه انسان است. در همین رابطه و در آیه ۳۰ سوره روم آمده است فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ وَ لٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ.

شاید بتوان گفت دقیق‌ترین معنای این آیه را علامه طباطبایی بیان کرده است: پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است؛ فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفرید. در پرتو این معنا در می‌یابیم دین حنیف یا دین یکتاپرستی که از حضرت آدم تا خاتم را در برمی‌گیرد، چیزی نیست جز فطرت خدا، یعنی چیزی نیست جز آنچه انسان بر اساس آن آفریده شده است؛ تا جایی که خدا به پیامبر خود هم امر می‌کند که به فطرت‌الله روی بیاور. بنابراین، هر انسان خلاصه و فشرده‌ای از مجموعه مکارم دینی، احکام الهی و ارزشهای متعالی است. بنابراین در اینجا انسان به مثابه فطرت‌الله ناب‌ترین منبع رجوع است.

آیه ۷۲ سوره ص، آیه دیگری است که رابطه میان خالق و مخلوق در حین خلقت در آن آمده است: فَاِذَا سَوَّیْتَهُمْ نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُوْحِیْ فَفَعُّوْا لَهَا جِدْبَیْنَ اَنْ زَمَانَ که او را آفریدم، از روح خویش در او دمیدم... در این جا نیز

می‌بینید که سرشت انسان، سرشت خداوند است و واسطه‌ای در کار نیست، بلکه خداوند می‌گوید از من از وجود خویشتن انسان را آفریدم. روشن است که ارتباط خالق و مخلوق ارتباطی بسیار درهم‌تنیده و خلقتی آیینه‌گردان است.

دکتر صادقی‌زاده در ادامه در مورد قسمت دوم از بخش اول افزود، ارتباط نفس و مخلوق در خیلی آیات دیده می‌شود. برای مثال در آیه ۱۹ سوره حشر آمده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ «البته در مباحثید همچون کسانی که خدا را فراموش کرده‌اند. پس خداوند خودشان را از یاد خودشان برد...» (البته در ترجمه‌هایی به اشتباه آمده است که خداوند آنها را فراموش کرد که معنای درستی نیست و برای مثال با استناد به این حدیث امام رضا (ع) که «خدا اگر دچار فراموشی و سهو شود، از مقام خدایی ساقط است» چنین معنایی برای این آیه نمی‌تواند درست باشد). شاید بتوان چنین باز معنا کرد که اینها چیزی جز خداوند نبودند، آنها وقتی خدا را فراموش کردند، خودشان را نیز از یاد بردند. اگر خودشان را هم از یاد ببرند، خدا را از یاد می‌برند. در آیه ۵۳ سوره فصلت آمده است: «سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ»؛ ما نشانه‌های خود را در آفاق و در خودشان به آنها نشان خواهیم داد. در این آیه می‌بینیم نفس انسانی به معنای خویشتن و خلیفه الله، بستری از مشاهده ربوبیت رب است.

در آیه ۱۰۵ سوره مائده فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...»؛ بر شما باد خودتان! این عبارت می‌تواند حائز دلالت‌های معناشناختی مهمی باشد. یعنی بر شما باد که بر خویشتن ناظر و آگاه شوید و این خودآگاهی از جنس خداآگاهی است. چنانچه از سیاق این مضامین برمی‌آید، سرشت انسان سرشتی خداگونه است و در نتیجه سوژگی انسانی نیز چنانچه برآمده از سرشت انسانی باشد، سوژگی الهی است و این نقطه تلاقی دانش، کنش و آفرینش انسانی با دانش، کنش و آفرینش الهی است. از همین رو سه عنصر اراده انسانی، آزادی فردی و آفرینشگری جمعی همواره یکی از پیش شرطهای مهم در همه ادیان توحیدی بوده و سلب این سه عنصر به معنای بستن راه خدا است (اشاره به آیه: «الَّذِينَ يَصُوتُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيُبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»؛ امریکه در قرآن با واژه طاغوت توصیف شده است).

در احادیث بسیاری به این بحث پرداخته شده است، مثلاً در حدیثی از پیامبر آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ یعنی هرآنکه خودش را شناخت، تردیدی نیست که خدایش را شناخته است یا در حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ»؛ عجبم کسی که خویشتن را نمی‌شناسد، چگونه می‌خواهد

خدایش را بشناسد. در حدیث دیگری از امام جعفر صادق (ع) آمده است خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَثْلَافٍ ، ثُلُثٌ لِلَّهِ ، وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ وَثُلُثٌ لِلدَّوْدِ وَالثُّرَابِ. در این جا هم آمده است که یک سوم انسان از خدا ساخته شده است، یا به تعبیری بخشی از خود خداوند است.

در این جا به بحث صیوررت ذاتی، به عنوان بخشی مهم برمی خوریم که می تواند دلالت های فراوانی به همراه داشته باشد. این حرکت از خود به خدا چیزی نیست، جز خودشناسی و خداشناسی و این حرکت صرفاً مختص انسان نیست؛ همه موجودات این حرکت را دارند . در آیه ۸۸ سوره نمل آمده است وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ مَرٌّ السَّحَابِ... به کوه ها می نگرید و فکر می کنید ایستاده اند، در حالی که همچون ابرها در حرکت اند. این خودشناسی و خداشناسی دلالت های معناشناختی مهمی در عرفان اسلامی پیدا می کند. آن جا که در ابیاتی عرفانی آمده است:

آنان که طلبکار خدایید، به خود آید
حاجت به طلب نیست شما، شما
چیزی که نکرید گم از بهر چه جوید
کس غیر شما نیست، کجایید، کجایید
در خانه نشینید و مگردید به هر در
زیرا که شما خانه و هم خانه خدایید
ذاتید و صفاتید گهی عرش گهی فرش
در عین بقایید و مبراز فنا
اسمید و حروفید و کلامید و کتابید
جبریل امینید و رسولان سما
خواهید ببینید رخ اندر رخ معشوق
زنگار ز آینه به صیقل بزدا

تا بود که همچون شه رومی به حقیقت

خود را به خود از قوت آینه نماید

در اشعار دیگری از دیوان شمس می خوانیم:

گر صورت بی صورت معشوق ببینید / هم خواجه و خانه و هم کعبه شماید

در پایان با یک نتیجه‌گیری کوتاه می‌توان گفت اگر خودشناسی و خداشناسی متناظر بر هم باشند که همین‌گونه است، انسانیت در برابر ربوبیت نیست، بلکه مساوی ربوبیت است؛ انسانیت و معنویت، آینه‌گردان ربوبیت است. این‌ها همه به هم تعریف می‌شوند. اگر انسان بماهو انسان را در نظر بگیریم و انسانیت را مناط نظر و ملاک عمل قرار دهیم، انسانیت با ربوبیت و معنویت و دینداری مترادف است. اگر زمانی فهمی از دین پیدا شد و استنباطی از دین نشر داده شد که با انسانیت در تضاد است، می‌توان فهمید این برداشت به خطا رفته و شکلی انحرافی یافته است.